

همچنان می‌توانند به عنوان نمایندگان شعر انقلابی مطرح باشند. اما از آنجا که ما از این تمایز صرفاً برای مشخص کردن مرز هنر و پروپاگاندا استفاده کردیم و مسئله مان تمایز ادبیات و شعر نیست، خواننده علاقه مندی می‌تواند این مباحث را به طور مستقل در کتاب‌های ادبیات چیست و لورفه سیاه دنبال کند.

۱۵. این ایده الهام‌گرفته از نگاه آدورنو به صنعت فرهنگ و خاصیت یکسان‌ساز آن است، اما درصد نقد عام بر محصولات عامه‌پسند تخریب‌کننده توده نیست و مشخصاً متوجه شکلی از پروپاگاندا است که مستقیم و غیرمستقیم از دولت‌های متخاصم و رقیب ایران تغذیه می‌شود. در واقع نقد از جنس آدورنو در جایی که همسر رئیس جمهور آمریکا بعد از چند دهه تخریب به آپیکون «هنر اعتراضی» ایران جایزه‌ای من درآوردی و به توضیح سیاسی می‌دهد و هواداران او این جایزه را باعث افتخار می‌دانند تحمل‌گرایانه به نظر می‌رسد. ما قبل از رسیدن به پیچیدگی‌های نظری‌ای که رابطه سرمایه‌داری و فرهنگ توده‌ای را مورد تحلیل قرار می‌دهد باید درباره این مقدمات بحث کنیم که تشویق شدن از طرف رهبران سفاک‌ترین امپراتوری تاریخ نشانه برنده شدن نیست یا دست‌کم آورده‌ای سیاسی برای معترضان ندارد.

۱۶. زمینه‌ای که امکان انکار نقاب را فراهم می‌کند نادیده گرفتن دو نوع متفاوت قدرت است: قدرت حاکم و قدرت مسلط. رسانه‌ها، در عام‌ترین معنایشان، افکار عمومی و احساسات جمعی را به شدت کنترل می‌کنند و برای کسانی نظیر هنرمندان و سرگرمی‌سازان که محصول تولیدی‌شان وابسته به احساسات جمعی است منبع قوی‌تری برای کنترل به شمار می‌روند. هنرمندان مخاطبان اول این اعمال قدرت اند چرا که سخت بتوان یک آهنگری یا مکانیک یا باغبان را به هر دلیل کنسل کرد، اما می‌شود یک هنرپیشه یا خواننده یا شاعر را طرف یک هفته‌ای عرش به فرس رساند و کل سابقه کاری‌اش را نابود کرد. بنابراین هنرمندی که از تیم قدرت حاکم به تیم قدرت مسلط می‌رود این امکان را دارد که حرکتش را آزادی‌خواهانه معرفی کند، در حالی که ممکن است تحت فشار صرفاً تیم عوض کرده باشد.

۱۷. هنر انقلابی را در ابتدای این یادداشت هنری منظور کردیم که در تغییر بنیادین وضعیت مبتنی بر استثمار انسان‌ها کنشگر مؤثر باشد. به این ترتیب کاری که علی‌رغم اعتراضات به حق یا نابه‌حق محلی در جهت تثبیت وضعیت استثمار کلان‌تر حرکت کند، با هر فرمی که عرضه شود و هر اسمی که داشته باشد، وصف ضد انقلابی خواهد گرفت. تمایز هنر و پروپاگاندا تمایزی مفهومی و غیرارزش‌گذارانه بود و اگر کسی اصرار داشته باشد واژه هنر برای نام‌گذاری این فرم‌های اعتراضی به کار ببرد، می‌شود با تسامح از ترکیب هنر ضد انقلابی هم برایشان استفاده کرد.

۵. مارسل دوشان، ترجمه لیلی گلستان. «دادا یک بمب بود... عجیب نیست که کسی نزدیک به نیم‌قرن بعد از انفجار یک بمب بخواد تکه‌های آن را جمع کند و به هم بچسباند و به نمایش بگذارد؟» (سی. و. ای. بیگزبی، دادا و سوررئالیسم، ترجمه حسن افشار).

۶. نگاه کنید به درجه صفر نوشتار، فصل نوشتارهای سیاسی.

۷. برای آشنایی بیشتر، در صورتی که آمادگی مواجهه با این شکل غیرانسانی و بیمار از خشونت رادارید، می‌توانید رجوع کنید (البته بهتر است نکنید) به فیلم مستند *Sick: The Life and Death of Bob Flanagan* یا، به عنوان پیشنهادی معقول‌تر، مرورهایش را بخوانید.

۸. بارت میان مفهوم نوشتار و گفتار تفاوت می‌گذارد. به طور خلاصه هنر از جنس نوشتار است و، برخلاف گفتار، یک مفهوم ضدارتباطی است. آن فرمی که بخواهد در عین نوشتار بودن تعهدش را به گفتار حفظ کند نهایتاً به یکی از دوسو خواهد غلتید. بارت برای کسانی که میان گفتار-شان ارتباطی زبان- و نوشتار-فرم غیرگشوده و ضدارتباطی زبان-سرگردان اند از واژه‌ای استفاده می‌کند که می‌توان در فارسی از واژه نویسنده (غلط املائی عمدی است) برای نامیدنش استفاده کرد. برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم نوشتار رجوع کنید به درجه صفر نوشتار و برای مطالعه تفاوت نویسنده و نویسنده مراجعه کنید به مقاله «Les écrivains et les écrivants»، هر دو از بارت.

۹. برای دنبال کردن این بحث می‌توانید رجوع کنید به بخش اول کتاب درجه صفر نوشتار. در این بخش بارت توضیح می‌دهد که چرا آزادی در انتخاب نوشتار-یا به بیان عام‌تر، فرم هنری-نمی‌تواند یک جریان ممتد باشد.

10. Network

11. Black Mirror: 15 Million Merits

۱۲. سالی و سیما نام دو مجری تلویزیون‌های فارسی‌زبان وابسته به کشورهای خارجی است که از ترکیب نامشان برای نامیدن این سری از رسانه‌ها استفاده شده است.

۱۳. رجوع کنید به مباحثی که در بوتیوب فارسی میان خوانندگان غیررسمی فارسی در این باره درگرفته است و از طریق خود سایت با کلیدواژه‌های ذکر شده قابل جست‌وجو است و این‌جا به دلایلی احتمالاً قابل درک از ارجاع مستقیم به آن‌ها معذوریم.

۱۴. البته سارتر این تمایز را ابیدی و همه‌شمول نمی‌داند و معتقد است مثلاً شاعران سیاه‌پوست فرانسه به دلیل آنکه زبانشان دچار بحران پساکلاسیک نشده و خصلت ارتباطی‌اش را یکسره به نثر واگذار نکرده،

کارش هم در نهایت چیزی متفاوت از دیگر محصولات رسانه‌های قدرت‌هایی نخواهد بود که مستقیم یا غیرمستقیم کنترلش می‌کنند. چنین کسی در نهایت شبیه آدم از همه جایی خبری است که وعده‌های پیامکی شراکت در گنج را باور می‌کند و آسان‌یابی گنج و اینکه آن قدر راحت به او پیشنهاد شده مشکوکش نمی‌کند. بنابراین از خودش نمی‌پرسد چگونه این راه این قدر هموار است و چرا محتوایی که صرفاً بازگویی همان حرف‌هایی است که هر روز در رسانه‌های قدرتمندترین و ثروتمندترین کشورهای جهان درباره فضای سیاسی و اجتماعی ایران تکرار می‌شود می‌تواند وصف اعتراضی و یا حتی انقلابی بگیرد. به همین دلیل، از یک چشم‌انداز وسیع‌تر، فریاد او-هرچقدر هم از ته دل-نهایتاً در جهت تثبیت مناسبات استثمار عمل خواهد کرد و از این جهت چیزی عمیقاً ضد انقلابی است. ▶

+

پی‌نوشت

۱. هنر انقلابی را در این نوشته هنری منظور می‌کنیم که در تغییر بنیادین وضعیت مبتنی بر استثمار انسان‌ها کنشگر مؤثر باشد. به این معنا، هنری که تحولات بنیادین فرمی در مدیوم خودش پدید می‌آورد لزوماً هنر انقلابی نیست و برای توصیف رفتارش اگر اصرار به تعبیر انقلاب داشته باشیم، نهایتاً می‌توان از ترکیب انقلاب هنری استفاده کرد.

۲. درباره فرایند کالاسازی و شیء‌شدگی (commodification & Self-objectification) در نظام سرمایه‌داری می‌توانید به مجموعه مقالات لوکاج در تاریخ و آگاهی طبقاتی رجوع کنید، هرچند نسبت کالا با عرضه و تقاضا و اعمال کنترل در این سطح با عقل سلیم قابل درک است و توضیحش نیاز به لایه‌های عمیق‌تر نظریه ندارد.

۳. تریستان تزارا ترجیح می‌داد از دادا نه به عنوان یک لفظ برای توصیف نوع هنر، که به عنوان لفظی جان‌نشین هنر استفاده کند. برای درک روحیه ضد هنر این شاخه از دادا به بیانیه‌ای که خود تزارا آن را نوشته است مراجعه کنید:

“TZARA (1918). “Dada Manifesto”.

۴. مارسل دوشان می‌گوید عده‌ای در اشیای حاضرآماده‌ای که قرار بود بر مبنای بی‌تفاوتی زیباشناختی صرف انتخاب شوند زیبایی کشف کردند و گزینش حاضرآماده به عنوان یک کنش مطلقاً غیرتجاری تبدیل به انتخاب یک شیء جالب با تأثیرات زیباشناختی شد. در این زمینه نگاه کنید به پنجره‌ای گشوده بر چیزی دیگر: گفت‌وگوی پی‌یر کابان

سارتر برای
تمایز کردن
مفهوم ادبیات از
باقی هنرها- اعم
از شعر و هنرهای
تجسمی- از
استعاره
شلیک کردن
استفاده می‌کند.
نوشتن شلیک کردن
است و نمی‌توان
بی‌هدف شلیک
کرد؛ اما این حرف
رانمی‌توان درباره
باقی هنرها، حتی
هنر دیگری مبتنی
بر کلمه (شعر)،
گفت.